

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا
سال بیست و سوم، دوره جدید، شماره ۱۹، پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۳۹۲

برابرسنجی دلایل نقض بی طرفی ایران در جنگ‌های جهانی اول و دوم

فرزانه برناه^۱

محسن خلیلی^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۲۱

تایخ تصویب: ۹۲/۹/۲۴

چکیده

دولت‌ها در سیاست بین‌الملل، مطابق نیازهای داخلی، موقعیت جغرافیایی، ژئوپولیتیک، ساختار و عملکرد نظام بین‌الملل، استراتژی‌هایی را برای تأمین منافع ملی برمی‌گزینند. ایران از بازیگرانی بود که در جنگ جهانی اول و دوم، استراتژی بی‌طرفی را در پیش گرفت؛ اما در هر دو مورد بی‌طرفی‌اش نادیده انگاشته شد. در این مقاله می‌کوشیم با بهره‌گیری مقایسه‌ای از مقوله‌ی بی‌طرفی در دو دانش حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل، دلایل نقض بی‌طرفی ایران را بررسی کنیم.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد. farzane.borna@yahoo.com

۲. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد و نویسنده‌ی مسئول مقاله. khalilim@um.ac.ir

واژگان کلیدی: ایران، راهبرد بی‌طرفی، جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم، حقوق بین‌الملل، روابط بین‌الملل.

۱. مقدمه

ایران در جنگ جهانی اول اعلام بی‌طرفی کرد؛ اما دولت‌های درگیر، این بی‌طرفی را نادیده گرفتند. روس‌ها و انگلیسی‌ها و عثمانی‌ها، بخش‌هایی از خاک ایران را اشغال کردند. جنگ جهانی دوم، میان آلمان، ایتالیا، فرانسه و انگلستان آغاز شد و کشورهای اروپایی دیگر نیز یکی پس از دیگری وارد جنگ شدند. سرانجام با حمله‌ی هیتلر به روسیه، روسیه نیز به فرانسه و انگلستان پیوست (لیتل فیلد، ۱۳۸۱: ۲۴۸-۲۵۰). در این مرحله از جنگ، ایران باز هم بی‌طرفی خود را اعلام کرد؛ اما دوباره بی‌طرفی ایران نقض شد و ناخواسته وارد فرآیند تأثیرگذاری بر جنگ و تأثیرپذیری از آن شد. در این پژوهش، با پذیرش این پیش‌فرض که «میزان موفقیت بی‌طرفی نوع نخست (موضع رسمی یک کشور خاص)، به شرایط بین‌المللی، دوری از صحنه‌ی جنگ و داشتن حداقل ابزارهای نظامی و دیپلماتیک برای اجرای سیاست بی‌طرفی بستگی دارد» (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۶)، دلایل نقض بی‌طرفی ایران را با پژوهشی مقایسه‌ای بررسی می‌کنیم؛ بنابراین از تعریف بی‌طرفی در حقوق بین‌الملل، به همراه شش راهکار موجود در روابط بین‌الملل بهره می‌گیریم.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

نوشتارهای میروشنیکف (۱۳۴۴)، افشاریزدی (۱۳۵۸)، سپهر (۱۳۳۶)، اخوان (۱۳۸۰)، نقیب‌زاده (۱۳۸۸)، اتابکی (۱۳۸۷)، مهدوی (۱۳۷۵)، قطبی (۱۳۷۰)، گرکه (۱۳۷۷)، باست (۱۳۷۷)، مجد (۱۳۹۰)، لوفت (۱۳۸۰)، اسکراین (۱۳۶۳)، ازغندی (۱۳۸۷)، فره‌مندعراقی (۱۳۸۲)، راعی‌گلوچه (۱۳۸۸ و ۱۳۹۰)، گنج‌بخش زمانی (۱۳۸۵)، نظام‌مافی (۱۳۶۳)، مابریلی (۱۳۶۹)، ذوقی (۱۳۶۷ و ۱۳۶۸)، بیات (۱۳۶۹ و ۱۳۹۱)، حافظ‌نیا (۱۳۸۰)، فیورانی (۱۳۸۰)، آبادیان (۱۳۸۵ و ۱۳۹۰)، آقاحسینی (۱۳۸۵) و قاسمی (۱۳۹۱)، از رهیافتی مقایسه‌ای (بهره‌گیری هم‌زمان از حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل) برخوردار نیستند و بدون در نظر گرفتن الگویی تئوریک، نقض بی‌طرفی در ایران را کاوش کرده‌اند.

۳. چارچوب نظری

استراتژی بی طرفی، فن به کارگیری قدرت سیاسی و اقتصادی هنگام جنگ و صلح است که با هدف تأمین بیشترین پشتیبانی از سیاست‌های ملی و افزایش احتمال دستیابی به نتایج مطلوب برای کسب بیشترین پیروزی و کمترین شکست به کار می‌رود. در راهبرد بی طرفی، دولت بی طرف از هرگونه اقدامی که باعث شروع جنگ و ادامه ی آن شود، خودداری می‌کند. در ازای قبول این استراتژی، کشورهای قدرتمند، تمامیت ارضی و حفظ استقلال کشور بی طرف را تضمین می‌کنند. استراتژی بی طرفی در سیاست خارجی کشورها از زمان‌های بسیار دور وجود داشته و پیشینه ی آن در تاریخ بشر، به قدمت جنگ است (نظام مافی، ۱۳۶۳: ۶-۷). تا پیش از جنگ جهانی اول، مسئله‌ی بی طرفی به دلیل وقایعی که در اوایل قرن رخ داد توجه جامعه‌ی بین‌الملل را جلب کرد و وقت زیادی از کنفرانس دوم لاهه (۱۹۰۷) را به خود اختصاص داد؛ به طوری که کنوانسیون پنجم لاهه به حقوق و تکالیف دول بی طرف در جنگ زمینی و کنوانسیون سیزدهم لاهه، به حقوق دول بی طرف در جنگ دریایی اختصاص یافت (فروتن، ۱۳۶۶: ۵۷۵).

سیاست بی طرفی برای تأمین منافع ملی و دور ماندن از جنگ‌ها، اشکال متفاوتی دارد که عبارت‌اند از: «بی طرفی موقت»، «بی طرفی دائم»، «بی طرفی مشروط»، «بی طرفی مطلق» و «بی طرفی مسلحانه». قوانین بی طرفی مشروط که به دشمنی مسلحانه مربوط است، عبارت است از تمایل به تضمین وارد آمدن حداقل خسارت به دولت بی طرف و تمایل به تضمین بی طرفی دولت بی طرف در لفظ و عمل در قبال دول متخاصم. بی طرفی دائم، اعلام بی طرفی در رابطه با هر نوع درگیری و برای همیشه است؛ مانند بی طرفی دولت‌های اتریش و سوئیس. بی طرفی مشروط ناشی از وضعیت موقتی است که بر اثر خطرناک بودن موقعیت و مجهول بودن آینده‌ی جنگ برای یک دولت پیش می‌آید. در بی طرفی مطلق، دولت از نظر حفظ تمامیت ارضی و استقلال خود در هیچ حالتی وارد ستیز نمی‌شود و بی طرفی مسلحانه، وقتی است که دولت از نظر احتمال وقوع عواقب وخیم جنگ و انعکاس شدید آن بر کشور خود، با حفظ بی طرفی خویش تصمیم می‌گیرد که در حین

عدم مداخله در جنگ دو کشور، از حقوق و خاک خود دفاع کند (قوام، ۱۳۸۸: ۱۵۹-۱۶۱).

بی‌طرفی در حقوق بین‌الملل، از منظر حقوق جنگ و حقوق جنگ‌ها مسلحانه و در روابط بین‌الملل، از منظر تاریخ و سیاست و قدرت، مورد بررسی قرار می‌گیرد. به تعبیر روسو، بی‌طرفی را می‌توان واژه‌ای دوگانه، از نظر وضعیت حقوقی و رفتار سیاسی دانست. در حالت نخست، دولت بی‌طرف بیرون از دایره‌ی جنگ دو یا چند دولت متخاصم قرار می‌گیرد و از شرکت در جنگ آنان، چه مستقیم با سهم نشدن در جنگ‌ها و چه غیرمستقیم با کمک نکردن به یکی از طرف‌ها خودداری می‌کند و در حالت دوم، با انتخاب خط‌مشی سیاسی از جنگ دو یا چند کشور دور می‌ماند (روسو، ۱۳۷۴: ۵۶/۲). درون‌مایه‌ی تکالیف دولت بی‌طرف، یعنی خودداری کردن و جانب‌داری نکردن، نشان‌دهنده‌ی دوسویه بودن ماهیت بی‌طرفی است. اولی به این معنی است که دولت بی‌طرف حق هیچ‌کمی به هریک از متخاصمین را ندارد و معنای دومی این است که کشور بی‌طرف باید نسبت به همه‌ی متخاصمین رفتاری مساوی داشته باشد (روسو، ۱۳۷۴: ۵۷-۵۸/۲)؛ یکی حقوقی و دیگری سیاسی است.

برابر دیدگاه هالستی در روابط بین‌الملل، دولت‌ها با توجه به نیازهای داخلی، موقعیت جغرافیایی (ژئوپولیتیک) و تحت تأثیر ساختار و عملکرد نظام بین‌الملل، استراتژی‌هایی مانند انزواگرایی، عدم تعهد، بی‌طرفی، اتحاد و ائتلاف را برای تأمین اهداف و منافع ملی برمی‌گزینند (هالستی، ۱۳۷۳: ۱۶۶-۱۶۷). در دیدگاه وی، بی‌طرفی به وضعیت حقوقی یک دولت در مناقشات مسلحانه اشاره دارد. در سایه‌ی این استراتژی می‌توان با برخورداری از امنیت نظامی، از تمامیت ارضی و سیاسی یک کشور دفاع و از رشد عواملی که سیاست حفظ وضع موجود را به مخاطره می‌افکنند، جلوگیری کرد. طبق قوانین بین‌الملل مربوط به بی‌طرفی، یک دولت غیرمتحارب در زمان جنگ، حقوق و تعهدات معینی دارد که به دولت‌های متحارب تعمیم نمی‌یابد؛ برای نمونه، یک دولت بی‌طرف نمی‌تواند اجازه دهد که سرزمینش به‌عنوان پایگاهی برای عملیات نظامی یکی از طرف‌های متحارب مورد استفاده قرار گیرد و نمی‌تواند کمک نظامی در اختیار متخاصمین قرار دهد؛ اما می‌تواند از

آزادی عبور کالاهای غیرنظامی خود از آب‌های آزاد و تحت برخی شرایط از محدوده‌ی محاصره‌ی دریایی دولت متحارب بهره‌مند شود؛ بنابراین یک دولت بی‌طرف هنگام برخورد مسلحانه موظف است این قواعد را مراعات کند و در دوران صلح از تشکیل اتحادهای نظامی با دیگر دولت‌ها اجتناب ورزد (هالستی، ۱۳۷۳: ۱۷۲). در چارچوب موافقت‌های بین‌المللی مربوط به بی‌طرفی، تکالیف و تعهدات متقابل و ضمانت‌های اجرایی وضعیت بی‌طرفی پیش‌بینی می‌شود؛ یعنی دولت‌های امضاکننده تعهد می‌دهند که به دولت بی‌طرف از لحاظ حفظ موقعیت بی‌طرفی، یاری کنند و در صورت تجاوز به کشور بی‌طرف و نقض وضعیت بی‌طرفی، به کمک آن بشتابند. تفاوت دولت بی‌طرف و غیرمتعهد در ضمانت این وضعیت توسط قدرت‌های بزرگ است. هالستی عوامل مؤثر بر موفقیت کشور بی‌طرف در حفظ بی‌طرفی را چنین می‌داند:

متقاعد ساختن دولت‌های دیگر به اینکه اتخاذ استراتژی مزبور برای حفظ منافعشان واقعاً سودمند است؛ باید از بحران یا برخوردهایی که در اطراف مرزهایش به وجود می‌آید و همچنین، از هر نوع درگیری نظامی با قدرت بزرگ اجتناب ورزد؛ این دولت باید در برابر تهاجماتی که به سرزمینش می‌شود یا فشارهایی که قدرت‌های خارجی برای استفاده از خاکش جهت مقاصد نظامی وارد می‌آورند، توان مقاومت داشته باشد (هالستی، ۱۳۷۳: ۱۷۹).

هالستی میان دو مفهوم بی‌طرفی (Neutrality) و اعتقاد به بی‌طرفی (Neutralism) تمایز قائل شده است؛ موقعیت اولی در اثر اعمال دیگران به وجود می‌آید؛ درحالی که دومی، سمت‌گیری‌اش را خود برمی‌گزیند و هیچ‌گونه تضمینی وجود ندارد که دیگران به موضع‌گیری‌اش احترام گذارند (همان: ۱۷۲). می‌توانیم میان اعلام بی‌طرفی و بی‌طرف‌سازی، تفاوت مهمی قائل شویم که برای مضمون این مقاله هم به کار می‌آید. اعلام یک‌جانبه و خودخواسته‌ی بی‌طرفی از سوی یک کشور در جنگ‌ها بین‌المللی و منطقه‌ای، ممکن است از سوی کشورهای درگیر در نبرد، محترم شمرده نشود؛ زیرا شاید کشور بی‌طرف، قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی حفظ بی‌طرفی خود را نداشته باشد یا منطقه‌ای که کشور بی‌طرف در آن واقع شده است به قدری ارزشمند باشد که کشورهای دیگر نتوانند از ارزش ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آن چشم‌پوشی کنند و بکوشند انواع

مداخله‌ها را انجام دهند و یا حتی کشور بی‌طرف به‌طرزی دروغین اعلام بی‌طرفی کرده باشد و مترصد بهره‌جویی از فرصت‌های پیش‌آمده باشد تا در وقت مناسب، به یکی از طرف‌های درگیر پیوندد و از منافع برآمده از اختتام نبرد نصیب ببرد. در چنین موقعیت‌هایی همه‌ی کشورهای درگیر در منازعه و مخاصمه، متوجه دروغین بودن اعلام بی‌طرفی می‌شوند و می‌کوشند به هر روش که بتوانند، از فرصت‌های فراهم‌شده استفاده کنند. هالستی در مورد بی‌طرف‌سازی می‌گوید که این قدرت‌های بزرگ هستند که موافقت می‌کنند یک کشور بی‌طرف باشد. وی با برشماری نمونه‌هایی چون سوئیس (۱۸۱۵)، بلژیک (۱۸۳۱)، لوکزامبورگ (۱۸۶۷)، اتریش (۱۹۵۵) و لائوس (۱۹۶۲)، انگیزه‌های دولت‌های بزرگ در بی‌طرف‌سازی برخی دولت‌ها را چنین بیان می‌کند:

گاه ممکن است رقابتشان در سرزمین مورد نظر، به نتایج نامطلوبی بینجامد یا اینکه ممکن است منطقه‌ی مورد مجادله، ارزش یک رویارویی نظامی احتمالی را نداشته باشد و یا ممکن است یک دولت بتواند وظایف ارزشمندی را برای قدرت‌های بزرگ بر عهده بگیرد و بنابراین چنین تشخیص داده شود که اجرای این وظایف، تنها در صورتی میسر است که همه‌ی دولت‌ها بی‌طرفی آن دولت را رعایت کنند (هالستی، ۱۳۷۳: ۱۷۳).

عدم استفاده از سرزمین به عنوان پایگاه عملیات نظامی از سوی طرف‌های متحارب
عدم ارائه‌ی کمک نظامی به طرف‌های متخاصم
عدم تشکیل اتحادهای نظامی با دیگر دولت‌ها در دوران صلح
متقاعد کردن دولت‌های دیگر به سودمند بودن استراتژی بی‌طرفی برای منافعشان
اجتناب از درگیری نظامی با قدرت‌های بزرگ و بحران‌های موجود در همسایگی
مقاومت در برابر تهاجم یا فشار قدرت‌های خارجی برای استفاده از سرزمین

جدول ۱: وظایف یک دولت بی‌طرف برای جلوگیری از نقض بی‌طرفی

در حقوق بین الملل، مسئله‌ی بی طرفی، از زاویه‌ی حقوق جنگ و حقوق جنگ‌ها مسلحانه بررسی می‌شود. تا پیش از قرن شانزده، آنچه در جنگ مهم بود، عادلانه یا ناعادلانه بودن و مشروع و نامشروع بودن آن بود؛ زیرا اقدامی به شمار می‌رفت که مبتنی بر مذهب و اخلاق و وجدان و مسئولیت در برابر خداوند بود؛ بنابراین به این دلیل که دولت ثالث خواه‌ناخواه باید می‌پذیرفت که در یک جنگ، دولتی محق و دولت دیگر مقصر است، بی طرفی پذیرفته نبود. در قرن شانزده، بعضی از بنیانگذاران حقوق بین الملل نظریه‌ی جدیدی را اعلام کردند، مبنی بر اینکه جنگ ممکن است از هر دو طرف، به حق و مجاز باشد و در نتیجه، دول ثالث می‌توانستند خارج از جنگ و دوست طرفین باقی بمانند (ذوالعین، ۱۳۷۷: ۳۵۷).

بی طرفی از موضوعات حقوق بین الملل بشردوستانه در هنگام جنگ‌ها مسلحانه است؛ یعنی در هنگام جنگ بین دو یا چند دولت، کشور ثالث اعلام می‌کند که در این جنگ، جانب هیچ یک از طرفین را نخواهد گرفت و دخالتی به نفع هیچ یک از آن‌ها نمی‌کند (وری، ۱۳۸۳: ۸۶). مقررات حقوق بی طرفی را باید در کنوانسیون‌های ۵ و ۱۳ لاهه‌ی سال ۱۹۰۷ جست‌وجو کرد (بلدسو و بوسچک، ۱۳۷۵: ۵۶۴-۵۶۹). گروسیوس اولین حقوق‌دانی بود که در کتاب *قانون جنگ و صلح*، دو قاعده را برای بی طرفی بیان کرد. این دو قاعده عبارت‌اند از:

۱. دولت بی طرف نباید اقدامی کند که وضعیت دولت متحاربی را که انگیزه‌ی جنگ غیرموجه دارد تقویت کند.

۲. دولت بی طرف باید در صورت تردید نسبت به موجه یا غیرموجه بودن انگیزه‌ی جنگ، با دو طرف جنگ رفتاری مشابه داشته باشد (فروتن، ۱۳۶۶: ۵۷۴).

وظایف و تعهدات دول بی طرف، از منظر حقوق جنگ و جنگ‌ها مسلحانه عبارت‌اند از (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۳: ۳۰۰-۳۰۲؛ فروتن، ۱۳۶۶: ۵۷۹):

۱. شرکت نکردن در جنگ‌ها: ملاک بی طرفی، عدم شرکت دولت بی طرف در جنگ است و اگر دولت بی طرف برای حمایت از یکی از طرفین به زور متوسل شود، مبنای بی طرفی را نادیده گرفته است. چنین دولتی ناقض اصل عدم مشارکت در جنگ‌ها است و

از همه‌ی حقوقی که بر اساس حقوق جنگ‌های مسلحانه (حقوق جنگ) برای دول بی‌طرف پیش‌بینی شده است، محروم می‌شود. دولت متخاصمی که چنین رفتاری به ضررش باشد، ملزم به رعایت حقوق بی‌طرفی در برخورد با دولت ناقض بی‌طرفی نیست. دول بی‌طرف باید در مقابل یک متخاصمی مسلحانه از انجام اقدامات حکومتی که به نفع یکی از متخاصمان باشد خودداری کنند.

۲. فراهم نکردن تسهیلات نظامی به نفع یکی از متخاصمین: تهیه و فراهم کردن هرگونه جنگ‌افزار، از قبیل ناوهای جنگی، هواپیما، اسلحه و مهمات، برای طرفین متخاصمه ممنوع است. طبق ماده‌ی ۶ کنوانسیون سیزدهم لاهه (۱۹۰۷)، تدارک کشتی‌های جنگی، مهمات یا وسایل جنگی توسط یک نیروی بی‌طرف برای یک نیروی متخاصم، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، ممنوع است. علاوه بر تدارک تجهیزات و وسایل جنگی، هیچ کشور بی‌طرفی نباید نیروی نظامی خود را در اختیار یکی از متخاصمین قرار دهد یا به نفع یکی از متخاصمین نیرو جمع‌آوری کند.

۳. منع حمل وسایل جنگی قاچاق: منع حمل وسایل جنگی قاچاق به مقصد یکی از متخاصمین توسط دول بی‌طرف، از قواعد دیرپای حقوق جنگ‌های مسلحانه است. این ممنوعیت طبق ماده‌ی ۲ اعلامیه‌ی ۱۸۵۶ پاریس، مقرر است و ضمانت اجرای نقض این قاعده، ضبط محموله از طرف دولت متخاصم است.

۴. اصل رفتار برابر و مساوی با متخاصمین: دولت بی‌طرف باید با متخاصمان رفتار یکسان و برابر داشته باشد و در روابط غیرنظامی نیز بدون تبعیض رفتار کند؛ مثلاً اعطای وام یا کمک‌های بلاعوض نقدی و غیرنقدی به یکی از متخاصمین موجب برهم خوردن توازن نظامی طرفین می‌شود.

۵. منع ارائه‌ی اطلاعات نظامی به متخاصمان: کشور بی‌طرف مجاز به دادن اطلاعات نظامی به کشور متخاصم نیست و نباید اقدامی در جهت تسهیل این امر انجام دهد. این ممنوعیت به این معنی نیست که کشور بی‌طرف موظف است ارتباطات مخابراتی خود را که متخاصمان یا نمایندگان آنان (معمولاً مأموران دیپلماتیک) در اختیار دارند، قطع یا تحدید کند؛

هر چند امکان دارد که هریک از متخاصمان از این وسایل برای انتقال اطلاعات نظامی استفاده کنند.

۶. پیروی از تدابیر کنترل کننده‌ی کشتی‌های جنگی متخاصم: کشتی‌های تجاری بی‌طرف باید از تدابیر کنترل کننده‌ی کشتی‌های جنگی متخاصم پیروی کنند. هر کشتی جنگی متخاصم می‌تواند کشتی‌های تجاری بی‌طرف و مدارک آن‌ها را بازرسی کند تا اگر قصد شکستن حلقه‌ی محاصره‌ی دریایی یا حمل وسایل جنگی قاچاق و یا به طور کلی یک عمل امداد خصمانه داشته باشند، آن را ضبط و توقیف کند؛ اما کشتی‌های تجاری کشور بی‌طرف که توسط کشتی‌های جنگی آن کشور همراهی می‌شوند، از این گونه تدابیر کنترل کننده معاف هستند.

اصل این است که اعلام بی‌طرفی، ارادی است و نیازمند اعلام رسمی و قطعی نیست و اگر کشورهای ثالث، به نحو مقتضی و قطعی از حالت تخاصم آگاهی یابند و یا اتخاذ موضع بی‌طرفی از سوی غیرمتخاصمان به طور مسلم، به اطلاع متخاصمان رسیده باشد، دیگر اعلان بی‌طرفی یا حالت تخاصم ضروری نیست (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۰: ۲۹۴). نکته‌ی مهم در بی‌طرفی، اصل عدم تعرض است. چون دولت بی‌طرف در جنگ مسلحانه شرکت نمی‌کند، طرف‌های متخاصم باید حریم سرزمین آن دولت را که شامل دریای سرزمینی و آسمان بالای آن کشور نیز می‌شود، رعایت کنند. دولت‌های متخاصم در وضعیت بی‌طرفی دیگران، تکالیفی بر عهده دارند که عبارت‌اند از: ممنوعیت انتقال سربازان یا محمولات نظامی یا پرواز هواپیماهای نظامی بر فراز سرزمین بی‌طرف، ممنوعیت ایجاد ایستگاه‌های مخابراتی نظامی در سرزمین، بنادر یا آب‌های سرزمینی بی‌طرف یا بهره‌گیری نظامی از ایستگاه‌های احداث شده‌ی پیش از محاصره، ممنوعیت سربازگیری در سرزمین بی‌طرف، ممنوعیت ارتکاب اعمال خصمانه مانند تصرف و اعمال حق تفتیش در آب‌های سرزمینی یک دولت بی‌طرف، ممنوعیت ایجاد دادگاه غنایم جنگی در سرزمین یا آب‌های سرزمینی بی‌طرف و ممنوعیت استفاده از بنادر یا آب‌های سرزمینی بی‌طرف به عنوان پایگاه عملیات دریایی علیه دشمنان خود (راجرز و مالرب، ۱۳۸۲: ۱۸۰).

کشور بی‌طرف، حقوق فراوانی دارد؛ زیرا آگاهانه ترک مخاصمه کرده است. این حقوق عبارت‌اند از: مصونیت از تعرض، آزادی روابط با کشورهای متخاصم، حق پناه‌دادن به افراد و اتباع (اسیر و فراری و پناهنده و بیمار و مجروح جنگی) متخاصمان، حق دفاع از خود، اجازه‌ی عبور به بیماران و مجروحان جنگی و حق حفاظت از منافع کشورهای متخاصم (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۰: ۲۹۷-۲۹۸). کشور بی‌طرف نباید برای متخاصمین سربازگیری کند و نیرو فراهم آورد، نمی‌تواند به تجهیز و تدارک جنگی برای متخاصمان اقدام کند، نمی‌تواند برای متخاصمین اطلاعات نظامی فراهم آورد، نمی‌تواند اجازه‌ی عبور یا توقف به نیروهای متخاصم در خاک خود را بدهد، نمی‌تواند انواع کمک‌ها و تسهیلات را به کشورهای درگیر نبرد مسلحانه ارائه کند و مطابق با قاعده‌ی رفتار یکسان، نباید از یکی از متخاصمین، جانبداری کند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۰: ۲۹۹-۳۰۲).

دو نکته‌ای که در ادامه‌ی نوشتار می‌آوریم، به شناخت ما از واقعیت نقض بی‌طرفی ایران در جنگ‌های جهانی اول و دوم کمک شایانی می‌کند. نکته‌ی نخست این است که بی‌طرفی وقتی پایان می‌پذیرد که یا جنگ خاتمه یابد، یا کشور بی‌طرف در جنگ وارد شود و یا به انجام ندادن تعهدات بی‌طرفی مبتلا شود (زمانی که کشور بی‌طرف، به تعهدات بی‌طرفی خود عمل نکند یا در موقعیت دفاع از بی‌طرفی خود نباشد)؛ در نتیجه، قلمرو آن کشور به صحنه‌ی عملیات جنگی تبدیل می‌شود (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۰: ۲۹۶). نکته‌ی دوم، حق تبدیل کشور بی‌طرف به عرصه‌ی عملیات جنگی است؛ یعنی هرگاه تمام یا قسمتی از قلمرو کشور بی‌طرف، به اشغال یکی از متخاصمان درآید، طرف دیگر متخاصم حق دارد احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی آن کشور بی‌طرف را از بین ببرد و قلمرو آن را به عرصه‌ی عملیات جنگی تبدیل کند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۰: ۳۰۳).

۴. ایران در جنگ جهانی اول

گرچه اروپا محل اولین جنگ جهانی بود، حضور نظامی قدرت‌های بزرگ در منطقه‌ی خاورمیانه، تضاد منافع دول درگیر در جنگ و ارزش این منطقه به عنوان منبع ذخیره‌ی اروپا، خاورمیانه را درگیر جنگی بزرگ کرد. ایران به دلیل داشتن موقعیت ژئوپلیتیک،

همسایگی با کانون‌های بحران و داشتن مرزهای طولانی با هندوستان، روسیه و عثمانی، در امان نماند. ایران پس از شروع جنگ، در آبان ۱۹۱۴ سیاست بی‌طرفی خود را با تلگرافی از طرف صدراعظم که حاوی مضمون فرمان پادشاه در اعلان سیاست بی‌طرفی در جنگ اروپا بود، اعلام کرد. همچنین خواسته شده بود که این «فرمان به قنسولگری انگلیس و علماء عظام اعلام و جاهای لازمه رسماً» نوشته شود (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۳۲: ۲۱۳/۱۴-۶۳).

اهمیت موقعیت ایران برای قدرت‌های درگیر، عدم توجه به بی‌طرفی ایران را به دنبال داشت و هریک بخش‌هایی از خاک ایران را اشغال کردند؛ به گونه‌ای که پیش از آغاز جنگ، انگلیسی‌ها در جنوب و روس‌ها در آذربایجان مستقر شده بودند و طی قرارداد ۱۹۰۷ ایران را به مناطق تحت نفوذ خود تقسیم کرده بودند. وزیرمختار روسیه در ملاقات با مشاورالممالک، در این باره گفته بود هرگاه در این موقع دولت ایران با ما همراه باشد، قول می‌دهیم که بعد از این جنگ، قشون خودمان را از ایران بیرون ببریم و مصونیت و استقلال ایران را ضمانت کنیم (نظام‌مافی، ۱۳۶۳: ۷۳). روس‌ها برای خود در مناطق شمالی ایران، چیرگی مطلق قائل بودند:

در مذاکرات همیشه بی‌طرفی ایران مطرح بوده و در مراسله‌ی بی‌طرفی دوستانه درج کرده‌اند. ذکر اقدامات جنگی در خاک ایران مغایر مذاکرات شفاهی جناب وزیرمختار است. جناب وزیرمختار در طی بیانات تضمین کلیه‌ی خسارات وارده از جنگ را وعده داده ولی در مراسله اظهار فرمودند: ضرری که به اهالی صلح طلب محلی به واسطه‌ی اقدامات جنگی روس برسد محل توجه خواهد بود. همچنین جناب وزیرمختار در اظهارات شفاهی احضار قشون روس را از آذربایجان مشروط به شرطی می‌داند که رجعت قشون را از آذربایجان به استقرار نظم واقعی که عبارت مهمی است موکول می‌نماید (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۳۲: ۶۶).

در مورد تعدی روس‌ها و پست قنسولگری و نظامی آن‌ها بر ضد اصل بی‌طرفی دولت علیه در تعدی کردن به رعایای اتریش و آلمان و دست‌اندازی به اموال، نفوس و قنسول‌خانه‌های آن‌ها و اینکه عساکر روس چهل نفر از تبعه‌ی آلمان را که برای حمایت با سوار از طرف ایالت آذربایجان به تهران می‌آمدند در میان راه برگرداندند، سند دیگری هم

از وزارت خارجه موجود است (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۳۰: ۵۹). نامه‌ی دیگری به سفارت ایران در پترزبورگ رسید راجع به تجاوزات عثمانی در حدود آذربایجان و اقدامات روس در آن صفحات و مذاکرات وزارت خارجه با سفارتین روس و عثمانی (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۳۳: ۹۳۵). «قشون روس از آنجا که حرکت کرده در طرف خوی و سلماس، خیلی شرارت و هرزگی کرده بعضی دهات را آتش زده‌اند... در عرض راه بسیار متعرض مردم شده‌اند و از عابرین به قتل رسانده‌اند» (نظام‌مافی، ۱۳۶۳: ۱۰۴).

دولت عثمانی هم به دلیل بحران داخلی ایران، چشم به آذربایجان داشت. ضعف حکومت مرکزی این فرصت را به روسیه و عثمانی داده بود که قوای خود را در آذربایجان متمرکز کنند؛ همین صف‌آرایی، مانعی در برابر بی‌طرفی ایران بود. عثمانی نیز دست‌کمی از دیگران نداشت؛ به طوری که اسناد زیادی وجود دارند که اقدامات دولت عثمانی در شمال ایران، ورود قوای نظامی آن دولت به شهر تبریز و تصادفاتی را نشان می‌دهند که بین قوای مزبور با قشون روس واقع شده بود. سندی دیگر نشان می‌دهد که اصلی‌ترین مشکل دولت، اقدامات دولت عثمانی در صفحات جنوبی و غربی است. دولت عثمانی اقدامات خود را در شمال ایران به دلیل تجاوز روس‌ها عنوان کرد و وانمود کرد که برای «حفظ منافع حدودیه، خود را ناگزیر از سوق قشون و دفاع از نقض بی‌طرفی ایران می‌داند؛ درحالی که این دستاویز در جنوب و غرب به کلی مرتفع و دلیل منطقی برای عملیات آن دولت وجود ندارد؛ زیرا در صفحات مزبور نه قشون خارجه حضور داشته و نه اینکه به منافع عثمانی تحریکاتی مشاهده می‌شود» (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۳۲: ۱۵۵۶۴).

حضور قوای اشغالگر روسیه، عثمانی و انگلستان، نشانه‌ی نقض بی‌طرفی از جانب ایران نبود؛ زیرا اولاً جنگ در اروپا بود و ثانیاً اقدام مربوط به اشغالگران بود، نه ایران. همه‌ی حوادث به این دلیل اتفاق می‌افتاد که بیگانگان ضعف را در قوای کشور احساس می‌کردند و ایران هم نمی‌توانست از بی‌طرفی خود دفاع کند؛ نه می‌توانست مانع قتل و غارت روستاییان شود، نه جلوی قشون‌کشی و جولان نیروهای نظامی و هواپیماهای اشغالگران در سراسر خاک ایران را بگیرد و نه حتی مانع از کشیده‌شدن یک خط تلگراف شود که برخلاف قوانین نصب می‌شد. روس‌ها شمال و بخشی از غرب ایران، عثمانی‌ها غرب ایران،

انگلیسی‌ها جنوب و شرق ایران و آلمانی‌ها غرب و برخی نواحی مرکزی ایران را در چنبره‌ی خود گرفته بودند. انگلیسی‌ها در نوامبر ۱۹۱۴ به تدریج نواحی جنوبی ایران (فاو، بصره و بوشهر) را نیز به بهانه‌ی کنترل منابع نفتی جنوب و حفاظت از هندوستان و افغانستان اشغال کردند.

وظیفه‌ی ما حکم می‌کند که هر جنبشی را در ترکیه، هر نوع تحولی را در مصر، هر اتفاقی را در ایران، برمه و یا افغانستان با هوشیاری فوق‌العاده بنگریم؛ زیرا ما صاحب کشور هندوستان هستیم. به همین علت ما دارای موقعیت مهمی در سیستم قدرت‌های آسیایی بوده و نسبت به اوضاع و احوال کشورهایی که در مسیر راه ما از اروپا به هندوستان قرار گرفته‌اند دارای حساسیت مخصوص بسیار قوی هستیم (الهی، ۱۳۶۵: ۴۴).

توسعه‌ی فعالیت انگلیس و روسیه در شمال و جنوب ایران و زیر سیطره درآوردن حکومت مرکزی ایران، فعالیت مأموران آلمانی را بیشتر کرد. آلمانی‌ها برای تحکیم مواضع خود، توجه فراوانی به ایران و افغانستان کردند تا با بهره‌گیری از نظریه‌ی پل، خاک ایران را معبری برای تضعیف و سپس حمله به هند کنند. اتحاد عثمانی و آلمان (باست، ۱۳۷۷: ۲۷-۲۹) و سپس پیش‌دستی عثمانی در تهاجم به خاک ایران، آلمان را نیز وارد عرصه‌ی جنگ در ایران کرد و کرمانشاهان و کردستان و عشایر بختیاری را در نظر آلمانی‌ها معتبر جلوه داد. آلمانی‌ها، با برقراری ارتباط با عناصر ژرمنوفیل در ایران، قصد داشتند دولت ایران را علیه روس و انگلیس به جنگ وارد کنند. دولت ایران به طور مکرر نسبت به حضور قوای بیگانه اعتراض و سیاست بی‌طرفی خود را گوشزد می‌کرد. ایران وضع آشفته‌ای داشت. بخش اعظم شمال ایران، تحت اشغال روسیه و بخش مهمی از غرب در اشغال عثمانی بود و در جنوب نیروهای طرفدار انگلیس فرمانروایی می‌کردند؛ به طوری که «تصویری که معمولاً از ایران در آستانه‌ی جنگ جهانی اول ترسیم می‌شود، یک کشور ورشکسته را نشان می‌دهد» (مجد، ۱۳۹۰: ۳۲-۳۳).

ورشکستگی معنای دیگری هم داشت:

هنگامی که مستوفی‌الممالک، رئیس‌الوزرای ایران، به مقامات روسی مراجعه کرد و از آن‌ها خواست سربازانشان را از آذربایجان عقب بکشند چون حضور آن‌ها به ترک‌ها

بهبان می‌داد تا به ایران تجاوز کنند، وزیرمختار روسیه نظر ایران را تأیید کرد، اما پرسید چه تضمینی می‌تواند داده شود که پس از عقب‌نشینی نیروهای روسی، ترک‌ها، نیروهای خود را وارد نخواهند کرد (اتابکی، ۱۳۸۷: ۱۴-۱۵).

بریتانیا هم سیاست‌های خود را دنبال می‌کرد:

با بروز جنگ جهانی اول، نگرانی عمده‌ی دولت هند حفظ خطوط ارتباطی به دور از هرگونه اختلال، حاکمیت بر خلیج فارس و مهم‌تر از همه، حفظ تأسیسات نفتی در خوزستان، همچنین حمایت از سلطان مسقط در برابر هرگونه حمله از سوی نیروهای شورشی تحریک‌شده از طرف ترک‌ها و جلوگیری از نفوذ دشمن در ماورای افغانستان بود (لوفت، ۱۳۸۰: ۶۹).

عثمانی هم به خصومت دیرین ترک‌ها و ایرانیان دامن می‌زد؛ به‌ویژه که پان‌ترکیسم، وحدت تمام نژادهای ترک‌تبار ماوراءقفقاز و ترکستان و شمال‌غربی ایران و حتی اگر فرصت می‌شد بخش اعظم ایران را تحت لوای عثمانی (مابری، ۱۳۶۹: ۷۴) آرزومند بود.

وضع بغرنج ایرانی‌ها، کشور را در دور باطل قراردادده بود:

دولت ترکیه، نسبت به حضور نیروهای روسی در آذربایجان اعتراض کرده و آن را تهدیدی جدی برای مرزهای خود قلمداد کرده بود. قبل از اعلام رسمی بی‌طرفی ایران، علاءالسلطنه وزیر امور خارجه‌ی ایران در ملاقاتی با عاصم‌بیگ سفیر عثمانی، درباره‌ی شروط عثمانی برای رعایت و قبول بی‌طرفی ایران از وی استعلام کرد. سفیر عثمانی با اشاره به حضور نیروهای روسی در آذربایجان گفته بود که وجود این نیروی نظامی خارجی در خاک ایران، به‌خودی‌خود، ناقض بی‌طرفی ایران است؛ لذا دولت عثمانی وقتی می‌تواند بی‌طرفی ایران را کاملاً محفوظ دارد که حدود آذربایجان را کلیه روس‌ها تخلیه کرده، قشون خود را از طرف آغری‌داغ و رود ارس عقب بکشند، دولت ایران هم تجهیز قوای خود را در آن حدود بنماید و دولت عثمانی را از هجوم روس مطمئن سازد، آن وقت اگر تجاوز حدودی از طرف عثمانی شد دولت ایران محق است همه‌طور عمل نماید (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۳۳: کارتن ۶۶).

در پاسخ به خواسته‌ی ایرانی‌ها از روس‌ها برای ترک ایران، آنان پاسخ منفی داده بودند: «احضار قشون روس از آذربایجان فعلاً غیرممکن است، زیرا فقط وجود قشون

مزبور می‌تواند موجبات امنیت اتباع روس و خارجه را فراهم آورد. به واسطه‌ی عدم وجود قوای ایران، این امنیت، ممکن نمی‌باشد» (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۴۱). همدستی عثمانی و آلمان آشکار بود: «آلمانی‌ها، مقدار چهل هزار قبضه تفنگ از طریق کرمانشاهان و کردستان برای تقسیم کردن به ایلات به ایران وارد کرده‌اند» (بیات، ۱۳۶۹: ۳۷).

در این مسئله، به‌هیچ‌وجه محل تردید نیست که آلمانی‌های مقیم کرمانشاه، لاینقطع اسلحه و ذخیره از طرف خاک کلهر وارد می‌کنند و همه‌روزه، سکنه و روحانیون و ایلات را به ترک بی‌طرفی، ترغیب و تحریک می‌نمایند. واضح است که مخفیانه، تهیه‌ی ورود عساکر عثمانی را می‌بینند (همان: ۳۹).

نمونه‌های دیگر نشان‌دهنده‌ی انواع مداخلات در امور داخلی ایران و ازهم‌پاشیدگی شیرازه‌ی امور است:

به تأیید مراسله‌ی جناب اشرف ظل السلطان که به تصریح رعایت بی‌طرفی ایران پرداخته اعاده‌ی قشون دولت انگلستان از عربستان و پرداخت خسارت‌های مادی و معنوی خواسته شد؛ به گونه‌ای که رعایت بی‌طرفی این دولت را از طرف دولت انگلیس خواستار شدند (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۳۲: ۲۱۱۲/۱۵۶۴). همچنین از قرار مراسله‌ی شارژدافر امپراتوری آلمان، عمال انگلیسی هولمت، تبعه‌ی آلمان و نماینده‌ی تجارتخانه‌ی فون هوس را گرفته و به بصره تبعید کرده‌اند. چنین اقدامی با وعده‌های صریح دولت انگلیس در باب رعایت بی‌طرفی ایران، مخصوصاً راجع به تصریح و تأکیدی که درباره‌ی ماندن کشتی‌های جنگی در کارون شده بود، منافات کلی داشت (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۳۳: ۱۵۴۳۱).

بر اساس اخبار موثقه که به وزارت خارجه رسیده است راجع به اقدامات دولت انگلیس در توقیف اموال مسیوهولمت در محمره و مسیوهیلمش در اهواز در خاک دولت مسالمت‌جوی بی‌طرف ایران، چنین اقدامی برخلاف بی‌طرفی ایران است و طبعاً مستلزم خسارات مادی و معنوی ایران می‌گردد (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۳۳: ۲۲۲۲/۱۵۹۳۹).

در ادامه، نمونه‌های دیگری از این گونه اسناد را می‌آوریم:

- مرقومه‌ی متشکل از یازده فقره صورت مکاتبات دایر بر ورود کشتی جنگی انگلیس به شط‌العرب و توقف آن در مقابل محمره و اخطار والی بصره به کارپردازی محل مزبور (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۳۳: ۱۸۸۷ع).

- ژاندارم جنوب ایران... دهج را غارت کرده، آتش زدند و مابقی را به ضرب گلوله‌ی توپ، خراب و چهارصد درب‌خانه را به قرص نان محتاج، عموماً از عدم معیشت، متفرق (بیات، ۱۳۶۹: ۱۵۵).

- پلیس جنوب، جوزم را به توپ بسته و به کلی غارت کرده‌اند. خیلی عجیب است شما که نایب‌الحکومه‌ی رسمی هستید به هیچ‌وجه این واقعات را اطلاع نمی‌دهید (همان: ۱۵۵-۱۵۶).

- قشون جنوب از فارس مراجعت کرده بی‌خبر و غفلتاً ریختند به مکان و منزل چاکران، آنچه دارایی داشتیم از نقد و جنس و دواب و اثاث‌البیت تمام غارت کرده‌اند (همان: ۱۵۸).
مراسله‌ای که راجع به تجاوزات عساکر منتظمه و عشایر دولت علیه عثمانی به حدود عربستان است و باعث ورود قوای اجنبی دیگر و همچنین خسارت‌های مادی و معنوی به دولت بی‌طرف ایران شد به نحوی که قبل از ورود عساکر و قوای غیرمنتظمه و عشایر عثمانی در عربستان آن صفحات به کلی آرام و مصون از حوادث بود (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۳۳: ۱۵۷۶/۲۱۹۸).

وزیرمختار انگلیس نزد آقای رئیس‌الوزراء اظهار داشت که قشون روس حاضرند آذربایجان را تخلیه کنند در صورتی که دولت ایران هم با جدیت تمام از عثمانی‌ها بخواهد به تجاوزات خود خاتمه دهند. در همان مجلس به وزیرمختار انگلیس جواب داده شد که خیلی دیر روس‌ها به این فکر افتادند و دایره‌ی تجاوزات عثمانی‌ها تا ساوجبلاغ و میان‌دوآب رسیده و عشایر ایرانی هم برضد شجاع‌الدوله قیام کرده‌اند و این غائله در آذربایجان برپا شده است. عثمانی‌ها هم معتقدند تا زمانی که قشون روس در خاک ایران اقامت دارند و تمام قشون خود را از کلیه‌ی خاک ایران برنگرداند، خود را در رعایت بی‌طرفی ایران مجبور نمی‌دانند (همان: کارت‌ن ۶۶).

قوای عثمانی در مدت اقامت در تبریز، قزاق‌های ایرانی را خلع اسلحه کرده، قنسول‌خانه‌ی روسی و عمارت بیلاقی آن‌را با خانه‌ی بیلاقی شجاع‌الدوله خراب، اجرات

اکثر اتباع روسی را توقیف و مبلغ زیادی از اهالی اعانه گرفته به علاوه دو نفر را برای تفتیش کلیه تلگرافات وارد و در تلگراف خانه گمارده بودند. روس‌ها نیز از جلفا حرکت و در سه فرسخی شهر تبریز بین قوای روس و عثمانی محاربه‌ی سختی در گرفت (همان: ۱۵۵۶۴).

یک نفر ضابط عثمانی با جمعی از عساکر آن دولت علیه، به بهانه‌ی اینکه مجروحین روس در آنجا هستند رفته با وجودی که از طرف رئیس کمیسیون آنان را مطمئن ساخته که مجروح در آنجا نیست متقاعد نشده و تمام اتاق‌ها و صندوق‌ها را معاینه کرده کسی را نیافتند. این رفتار عساکر عثمانی در خاک مقدس بی طرف این دولت علیه نسبت به اتباع دولت بی طرف دیگر مشکلاتی را برای دولت علیه فراهم می‌نماید (همان: ۱۵۸۲۸).

اولیای دولت ایران مسئله‌ی تجاوزات قوای آن دولت را ضمن مراسلات و مذاکرات رسمیه به اولیای دولت علیه عثمانی همیشه خاطر نشان و رفتار خلاف انتظار آن‌ها را که محل بی طرفی این دولت است بیان کرده و خواستار رجعت آنان شده‌اند. متأسفانه از طرف اولیای دولت علیه عثمانی بذل مساعدتی نشده است و عمارت بیلاقی قنسولگری روس را در نعمت آباد مأمورین دولت عثمانی خراب کردند. اولیای دولت علیه ایران این رفتار و خامت اثر قوای آن دولت را با مناسبات دولتیین علیتین منافی و به کلی مخالف با مقررات عهد بین الدولتین و حقوق بین الملل می‌دانند و جبران این رفتار را طلب کرده‌اند (همان: ۴۵۹۷/۱۵۰۷۸).

عثمانی با عموم عشایر خارج و داخل و چند عراده توپ و جبه‌خانه و معدودی از عسکر و صاحب منصبان به ساوجبلاغ و دهات مکرری وارد شده، می‌گویند آمده‌ایم قشون روس را از خاک ایران خارج نماییم (بیات، ۱۳۶۹: ۲۲۵).

سفارت عثمانی به مقام تحریک اسماعیل خان سوادکوهی برآمده، مبلغی پول و مقدار سی بار اسلحه به سوادکوه فرستاده است که به وسیله‌ی اسماعیل خان مشارالیه و بستگان او بر ضد روسیه اقدامات نمایند و ظاهراً پسران اسماعیل خان تهیه و تدارک هجوم به املاک مستأجره‌ی اتباع روس را کرده و حالا به غارت مواشی و قتل رعایا هم شروع کرده‌اند (همان: ۲۳۲).

روس‌ها هم، در کار تضعیف ایران، سنگ تمام گذاشتند. «رشته‌ی امورات این حدود عموماً و طوایف خصوصاً در دست ژنرال فیداروف است که دارای مقام عالی و رئیس دویزیون است» (همان: ۲۴۴). «مدتی است که رئیس گمرک بندرجز، گمرک‌خانه‌های خواجه‌نفس و گامیش‌تپه را بسته و عواید گمرکی این دو محل را بدون هیچ علتی صرف نظر کرده مبالغ خطیری به دولت علیه، ضرر وارد می‌آید (همان: ۲۴۶). عثمانیان اوج ضعف حکومت را برملا می‌کنند:

کماندانی مرکزی عثمانی به عموم اهالی محترم اعلام و اخطار می‌شود برای اینکه هر کس پول‌های کاغذ دولت علیه عثمانی را قبول و هر غروشی که عبارت از ده‌شاهی باشد، خورد نکند و مثل پول ایران متداول نکرده در میان خودشان به‌موقع مصرف نگذارد و صرافان و تجاران هم گرفتار کرده از یک لیره تا ده لیره جزای نقدی گرفته و صد چوب زده و ده روز حبس خواهد شد و هر کس که در قیمت متداول اشیاء به جهت پول دولت علیه عثمانی تزیاید نماید، گرفتار و دچار مجازات سخت خواهد شد و ... تجار و اصناف از امروز دکان خود را نگشاده و مشغول دادوستد خود نباشد در حق آن‌ها جزای قانونی از طرف قوماندانی اجراء خواهد شد. درثانی هر کس که در خود شهر و اطراف نزدیک شهر سلاح انداخت نماید، خواه اعلی و خواه ادنی، گرفتار و سلاحش ضبط و به خودش تنبیه سخت خواهد شد. قوماندان مرکزی عثمانی مقیم خوی» (همان: ۲۷۲).

حضور اروپایی‌ها در ایران، واقعیت قرن نوزدهم است. ضعف انکارناپذیر ایران در برابر اروپا، جبران‌شدنی نبود و قدرت هم‌آوردی را از ایران، سلب می‌کرد. روسیه و انگلستان خطری همیشگی بودند که جغرافیای ایران و پیرامون آن را به یک منطقه‌ی متکی بر رقابت دوقطبی، تبدیل می‌کردند. ضعف ایران سبب می‌شد اتحاد بین رقبای ایران زیان به همراه داشته باشد و اختلاف میان آنان سودبخش، به شمار آید؛ بنابراین بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول، حکایت از فتور فراوان و در عین حال، فرصت‌طلبی ایرانی‌ها بود. چون نمی‌خواستند با روسیه و انگلستان متفق شوند، بی‌طرفی را برمی‌گزیدند؛ وانگهی انتظار پیروزی ترک‌های پان‌اسلامیست و آلمانی‌های مخالف روسیه و بریتانیا سبب می‌شد ایرانیان، مترصد فرصت باشند تا از زیر استعمار روسیه و انگلستان خارج شوند. ایران

نمی‌خواست بی‌طرف باشد تا بتواند انتقام چندساله را از دو قدرت بزرگ بگیرد؛ اما باید بی‌طرف می‌ماند؛ زیرا در رقابت میان قدرت‌های درگیر، توان مداخله نداشت. بی‌طرفی را اعلام می‌کرد؛ ولی دیگران محترم نمی‌شمردند. ایران چه بی‌طرف می‌ماند و چه نمی‌ماند، نتیجه‌ی کار یکسان بود.

۵. ایران در جنگ جهانی دوم

به تعبیر فیورانی، موقعیت ژئوپلیتیک ایران، کشور را در جایگاه دشواری قرار داد؛ زیرا تنها گذرگاه انتقال تجهیزات نظامی به شوروی بود (فیورانی، ۱۳۸۰: ۳۷). هم‌چنین، با تکیه بر استدلالی دیگر، از میان راه‌های پنج‌گانه‌ای که پیش‌پای متفقین قرار داشت تا به شوروی کمک برسانند، مسیر ایران، به دلیل اینکه حلقه‌ی اتصال قلمرو نفوذ و مناطق عملیاتی متفقین در منطقه‌ی اقیانوس هند و خلیج فارس و خاک شوروی به شمار می‌رفت و داشتن شبکه‌ی ارتباطی شوسه و راه‌آهن نوساز و پیوند خلیج فارس و دریای مازندران (حافظ‌نیا، ۱۳۸۰: ۶۷)، معتبرترین گذرگاه کمک‌رسانی به شوروی بود. ایران به دلیل داشتن وضع خاص ژئوپلیتیک، ناچار بود برای حفظ منافع خود استراتژی مشخصی را در قبال جنگ به کار گیرد. ایران در آن زمان، روابط اقتصادی و تجاری گسترده‌ای با آلمان نازی داشت. بنا بر استدلال گنج‌بخش زمانی (۱۳۸۵)، در آغاز، روس‌ها و انگلیسی‌ها، از رشد فزاینده‌ی حضور آلمانی‌ها در ایران بیمناک نبودند؛ اما در آستانه‌ی جنگ جهانی و در طی آن، به‌ویژه انگلیسی‌ها، از ترس نفوذ آلمان در میادین نفتی ایران و با توجه به اینکه در عراق هم موفقیت‌هایی را کسب کرده بودند، بر طبل خطر کودتای آلمانی‌ها توسط هزاران نیروی آلمانی نفوذیافته در ایران (آبادیان، ۱۳۸۵: ۱۴۰-۱۴۴) می‌کوبیدند. برخی از پژوهشگران، آن را ناشی از سیاست آلمان‌گرایی ایران می‌دانستند. در هر حال، رابطه‌ی ایران و آلمان چنان بوده است که ایران نمی‌توانسته بدون در نظر گرفتن آن، سیاست طرفداری از متفقین را پیشه کند (الهی، ۱۳۶۵: ۳۷). ساعد مراغه‌ای از اظهارات روس‌ها درباره‌ی اخراج قسمت بزرگ اتباع آلمان از ایران و کنار گذاشتن بقیه‌ی آنان از کارهای معین و عدم صدور اجازه‌ی عبور در آتیه به آلمانی‌ها نام می‌برد و آن را «طرح تا این‌درجه

زننده‌ی قضیه که منافی حق حاکمیت و آزادی بر بی‌طرفی ایران و در اصل و اساس غیرقابل قبول» (ترکمان، ۱۳۷۰: ۱۶۰) است، می‌نامد و نتیجه‌ای هشدارآمیز می‌گیرد:

به طوری که ملاحظه می‌کنید، روس‌ها به تحریک و تشویق عوامل خارجی می‌خواهند در این مسئله، مخصوصاً نفوذ سیاسی خود را در ایران بسنجند و تمام اظهاراتشان، جز بهانه، چیز دیگری نبوده و مقدمه‌ی تقاضاهای مهم‌تر دیگری است که بعداً با فشار و تضییق بیشتری تقاضاهای دیگر خود را به ما تحمیل نمایند (ترکمان، ۱۳۷۰: ۱۶۰).

از سوی دیگر، همسایگی با کشورهایی چون روسیه و انگلیس، این اجازه را به ایران نمی‌داد که بتواند سیاست طرفداری از آلمان را دنبال کند؛ نکته‌ای که سبب می‌شد ایران نداند در این معادله، کدام طرف را برگزیند. به هر روی ایران در جنگ جهانی دوم نیز استراتژی بی‌طرفی را برگزید و نخست‌وزیر وقت، محمود جم، سیاست دولت ایران را به اطلاع عموم رساند: در این موقع که متأسفانه ناپره‌ی جنگ در اروپا مشتعل گردیده است، دولت شاهنشاهی ایران به موجب این بیانیه تصمیم خود را به اطلاع عموم می‌رساند که در این کارزار بی‌طرف مانده و بی‌طرفی خود را محفوظ می‌دارد؛ زیرا به اعتقاد رضاشاه «ایران نه بدان اندازه قدرتمند بود که بتواند در جنگ شرکت کند و نه تا آن حد ضعیف بود که اجازه دهد حقوقش پایمال گردد؛ از این رو یک سیاست بی‌طرفی برای ایران ضرورت داشت و برای قدرت‌های متحارب نیز ارزشمند بود (تبرائیان، ۱۳۷۱: ۱۳).

حتی خود انگلیسی‌ها تا زمانی که بحران عمیق نشده بود، مایل بودند که سیاست بی‌طرفی ایران، مورد احترام قرار گیرد. «سیاست ما بایستی هدفش حفظ سیاست بی‌طرفی ایران باشد، تا آنکه زمان مناسب برای استفاده از این کشور به عنوان پایگاهی برای حمله به خاک شوروی فرارسد» (کنج‌بخش زمانی، ۱۳۸۵: ب: ۱۵۱). این سیاست تا زمانی بود که فرض حمله‌ی شوروی به بخش‌های شمالی ایران وجود داشت. در حالت دیگر، یعنی تهاجم آلمان به شوروی، باز هم سیاست انگلستان عبارت از سوءاستفاده از وضعیت یک کشور ضعیف بود.

من فکر می‌کنم تا وقتی که ما اطمینان از متوقف کردن پیشروی آلمانی‌ها در منطقه‌ی قفقاز توسط شوروی حاصل نکرده‌ایم، بایستی از اقدام به هر عمل غیرضروری که

ممکن است باعث پیشیمانی شود و ایران را در کنار دولت‌های محور قرار دهد، خودداری کنیم (همان).

ایران کانون توجه کشورهای اروپایی و آمریکا شد؛ زیرا موقعیت نظامی کشور آن را از حائلی برای حفاظت از هند به مکانی تبدیل می‌کرد که تسلط بر آن، تسلط بر نفت و سیاست خاورمیانه بود. نکته‌ی مهم‌تر این بود که هر تحولی در ایران، بر روند سیاست جهانی تأثیر می‌گذاشت. این موضوع به موقعیت جغرافیایی ایران در کنار نفت مربوط می‌شد؛ بنابراین بر خلاف آنچه گفته می‌شود، اشغال ایران به دلیل نزدیکی به آلمان یا گرایش‌های فاشیستی در صفوف ارتش نبود؛ ایران کانون نبرد قدرت‌های جهانی برای تسلط بر منطقه بود. حتی اگر ایران با آلمان ارتباط اقتصادی گسترده‌ای نداشت، دیر یا زود به دلیل همین موقعیت جغرافیای سیاسی، از سوی قدرت‌های بزرگ جهانی تهدید می‌شد. بحث رابطه با آلمان فقط بهانه‌ی اشغال کشور بود (آبادیان، ۱۳۹۰: ۲۶). تا زمانی که آلمانی‌ها، سیاست تهاجمی در پیش نگرفته بودند و وارد رقابت با انگلستان و روسیه نشده بودند، مرادوی آن‌ها با ایرانی‌ها تحمل می‌شد؛ اما به محض بروز جاه‌طلبی‌های هیتلر، آلمان دیگر به عنوان یک قدرت شکست‌خورده‌ی برآمده از جنگ اول که نیازمند دلجویی (آقاحسینی، ۱۳۸۵: ۱۳۶-۱۳۷) قدرت‌های بزرگ است، تحمل نشد و ایران به آوردگاه تبدیل شد.

تا مدتی پس از حمله‌ی آلمان به شوروی، انگلیس و شوروی از سیاست بی‌طرفی ایران ابراز رضایت کردند. «به‌طور کلی سیاست بی‌طرفی ایران به نفع ما بوده است و برای ما نامطلوب نخواهد بود؛ هر چند طبیعتاً این خطر وجود دارد که ایجاد رژیم طرفدار آلمان در ایران توسط ستون پنجم آلمان به سقوط کامل موقعیت انگلستان بینجامد» (الهی، ۱۳۶۵: ۱۲۴). دولت روسیه نیز ابتدا با سیاست بی‌طرفی ایران موافق بود؛ زیرا بیم داشت که از ایران به عنوان پایگاهی علیه آن کشور استفاده کنند؛ به‌ویژه تا پیروزی آلمانی‌ها در فرانسه، در ژوئن ۱۹۴۰ و انتشار اسناد محرمانه‌ی فرانسه که نمایانگر وجود طرح‌های مشترک انگلستان و فرانسه برای حمله‌ی هوایی به باکو با استفاده از پایگاه‌های هوایی ایران بود، بدگمانی نسبت به ایران جدی‌تر شد (همان: ۷۷). روس‌ها خواهان حفظ نفوذ سنتی خود در ایران

بودند؛ اما اگر احساس می‌کردند که قدرت‌های غربی از ایران به عنوان پایگاهی علیه آن‌ها استفاده می‌کنند، خواهان بی‌طرفی ایران می‌شدند. دولت آلمان چون روابط خوبی با ایران داشت، سیاست حفظ وضع موجود را ترجیح می‌داد و با بی‌طرفی ایران موافق بود. گرچه این سیاست کمال مطلوب دولت آلمان نبود، از اینکه می‌توانست در کنار شوروی و انگلستان که ایران را از گذشته، حوزه‌ی نفوذ خود تلقی می‌کردند، روابط اقتصادی خوبی با ایران داشته باشد، راضی بود و به همین مقدار بسنده می‌کرد (رونوون، ۱۳۵۷: ۳۷۸).

به تدریج، انگلستان و شوروی، دست به دخالت‌های بی‌حد و حصر در امور داخلی ایران زدند. هر دو قدرت، کشور را در اختیار خود گرفته بودند و در تمامی شئون مهم کشور، از جمله انتخابات، دخالت می‌کردند. حضور متفقین در ایران باعث ایجاد ناهنجاری‌های اجتماعی نیز شد. «در تهران قشون روس یک طرف، قشون انگلیس یک طرف، قشون آمریکا بین دو، سی چهل هزار نفر لهستانی، غالب با دست خالی، وارد تهران شدند و سربار زحمت‌های دیگر، اضطراب به جایی رسید که یاران فراموش کردند عشق» (هدایت، ۱۳۷۵: ۴۲۸). اوضاع جوری بود که روس‌ها در ایالات شمالی کشور که مناطق تحت نفوذشان بود با آزادی بیشتری، دست به اعمال دخالت‌های خشونت‌آمیز می‌زدند:

من جمله اعمال فسادآمیز آن‌ها در گنبد قابوس و تحریکات علنی در آنجا، شرارت و هرزگی و غارت اموال مردم اطراف خوی و سلماس و ارومیه، حضور قشون روسی با توپ‌های مسلسل به سه شهر مازندران، اقامت و حضور دوهزار نفر قشون روس در مشهد به بهانه‌ی برقراری آرامش و حل اختلافات بین مشروطه‌طلبان و طرفداران شاه مخلوع که رؤسای محلی قادر به این کار نبودند، همچنین برخورد ششصد نفر روسی با قافله‌ی جاجرمی در راه و غارت و سرقت اموال محموله‌ی آن‌ها (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۳۰ و ۱۳۳۲: ۳۶۲۲-۶۳-۶۶).

اختیار کشورداری، مطابق با درون‌مایه‌ی بسیاری از اسناد، از دست زمامداران ایرانی، خارج شده بود. دولت نمی‌توانست گندمی را که به روسیه حمل می‌شد توقیف کند؛ زیرا انگلیسی‌ها اجازه‌ی توقیف محموله را به مأمورین ایرانی نمی‌دادند (تبرائیان، ۱۳۷۱: ۲۵۱)، کمیسیون سانسور بسته‌های پستی با حضور نماینده‌ی سانسور انگلستان برای نظارت بر همه‌ی محموله‌های پستی تشکیل شد (همان: ۲۶۴)، مأمورین شوروی از حمل مواد

غذایی از شهرستان‌ها به سوی تهران توسط تجار ممانعت می‌کردند که خطر بروز قحطی را با خود به همراه داشت (همان: ۲۶۵)، آیین‌نامه‌های گمرکی در مورد خروج کالا از ایران ملغی می‌شد تا انگلیسی‌ها بتوانند مایحتاج و ارزاق از کشور خارج کنند (همان: ۲۶۷) و پاسبان‌های شهربانی رشت پروانه‌ی حمل تفنگ را باید از فرماندهی نظامی شوروی می‌گرفتند، نه از دولت ایران (همان: ۲۷۷). نکته‌ی جالب‌تر این است که «درخصوص راه‌آهن شمال غرب اسباب تعجب است از شهریور گذشته، کلیه‌ی راه‌آهن استان ۳ و ۴ با متعلقات توسط نیروی شوروی، تصرف شده و خودشان عمل می‌کنند، بار و مسافر قبول کرده، کرایه طبق تعرفه‌ی ایران دریافت می‌دارند (همان: ۲۸۳). مأمورین شوروی عده‌ی زیادی از رعایا و کارگران جوان را به عنوان عملگی، اجیر می‌کردند و به خاک شوروی می‌فرستادند (همان: ۲۸۵)، انگلیسی‌ها لاک و مهرشده‌ی همه‌ی دستگاه‌های رادیو را خواهان می‌شدند (همان: ۲۸۸)، وزیرمختار انگلستان به نخست‌وزیر ایران آموزش می‌داد که چگونه کارمندان مأمور در شهرستان‌ها را انتخاب کند (همان: ۲۹۱)، سفارت انگلستان دستور داد که مسافران ایرانی راه‌آهن، کارت شناسایی همراه داشته باشند (همان: ۲۹۸) و از طرف وزارت دارایی به ادارات دارایی شهرستان‌ها ابلاغ شده بود که در صورت مراجعه‌ی مأمورین کنسولگری دولت انگلیس، اطلاعات مربوط به میزان محصول سال جاری و سال‌های قبل را در دسترس آن‌ها بگذارند (همان: ۳۰۵). روس‌ها به سرهنگ ایرانی که از سوی دولت ایران برای فرماندهی لشکر شرق معرفی شده بود چنین جواب دادند که به او اطلاع دهید به مشهد حرکت نکند، زیرا فرمانده شوروی در مشهد تلگرافی پاسخ داده که دیگری را به جای ایشان تعیین و اعزام دارند (همان: ۳۱۲). انگلیسی‌ها بر نظارت شدید بر اخبار مطبوعات حساس بودند و مقرر کرده بودند همه‌ی این قبیل مقالات و تفاسیر به اداره‌ی سانسور فرستاده شود و تا از سانسور نگذرد، طبع و منتشر نشود (همان: ۳۲۱)؛ کار به جایی رسیده بود که نیروی خارجی اشغالگر خواسته بود از طرف مقامات مربوطه‌ی ایران دستور صادر شود که همه‌ی بارها در مهمان‌خانه‌های طهران هرشب در ساعت ۱۰:۳۰ بسته شود (همان: ۳۳۲).

موارد فراوانی از نقض حاکمیت ایران توسط نیروهای متفقین در هنگام اشغال ایران وجود داشت؛ برای نمونه حمل اجبار آمیز کالاهای تاجران ایران به خاک شوروی، تصرف عدوانی و غیرقانونی انبار کالای تاجران ایرانی، عدم صدور اجازه برای ترخیص کالاهای بازرگانان ایرانی در گمرک‌خانه‌ها (مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۹: ۱/ ۳۱۱-۳۶۵)، سانسور مطبوعات، برقراری خلاف قانون مقررات حکومت نظامی در زمینه‌ی مطبوعات، برقراری حکومت نظامی در بسیاری از شهرها برخلاف قوانین اساسی و عادی، تصرف خطوط تلگراف ایران، برقراری معافیت‌های مالی و گمرکی برای کالاهای وارداتی متفقین به خاک ایران برخلاف قوانین ایران، درخواست غیرقانونی برای عدم بازرسی و دریافت حقوق گمرکی برای کامیون‌های حاوی لوازم نظامی متفقین، حمل کالا از زاهدان به چین از سوی متفقین بدون پرداخت حقوق گمرکی و بدون انجام تشریفات قانونی گمرکی، ترخیص‌های اجباری کالاهای ایرانی از گمرکات و تصرف بدون اجازه‌ی آن‌ها توسط متفقین (همان: ۲/ صفحات گوناگون)، تصرف عدوانی راه‌ها و راه‌آهن در سراسر خاک ایران، تصرف نظامی بسیاری از فرودگاه‌های ایران، قطع بسیاری از درختان توسط نیروهای متفقین برای احداث مقر استقرار نیروهای نظامی و ساختن جاده، دست‌اندازی شدید نیروهای متفق بر انبارهای گندم و جو و کنترل خلاف قانون تولید و توزیع نان، کمبود غله به دلیل صادرات غیرقانونی و اجبار آمیز غلات ایران به خاک شوروی و بروز موارد فراوان قحطی و بلا در خاک ایران (همان: ۳/ صفحات گوناگون)، قتل و ضرب و شتم اتباع ایران توسط نیروهای متفقین بدون وجود هر گونه دستاویز قانونی، شرارت نظامیان متفقین علیه اتباع ایران، وقوع چندین فقره تعدی به مردان و زنان ایرانی در سراسر خاک ایران توسط نیروهای متفقین، تفتیش خلاف قانون خانه‌های اتباع ایران توسط نیروهای متفقین، سرقت طلا و جواهرات ایرانی‌ها، دزدی از مغازه‌ها و سرقت اثاث منازل مردم توسط سربازان متفقین (همان: ۴/ صفحات گوناگون) و انواع و اقسام موارد مرتبط با نقض حاکمیت دولت ایران، به‌ویژه بازداشت‌های خودسرانه‌ی اتباع ایران و اتباع خارجی مقیم ایران که مستخدم دولت ایران و تحت نظارت دولت در خاک ایران مشغول به کار بودند و تبعید بسیاری از ایرانیان بر خلاف قوانین کشوری و لشکری ایران توسط نیروهای

متفقین بدون انجام تشریفات قانونی (مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۹۰: ۵/ صفحات گوناگون) همگی نشان می دهند که متفقین خاک ایران را، دست کم در روزگار جنگ جهانی، ملک خود می دانستند و به اعتراض های دولت ایران توجهی نمی کردند.

۶. تحلیل یافته ها

در نگرشی تاریخی به نقض بی طرفی ایران در دو جنگ جهانی، روایتی کرونولوژیک از اشغال ایران در جنگ جهانی اول و جنگ با ایران در جنگ جهانی دوم ارائه می شود؛ ولی برای فراتر رفتن از روایت تاریخی، به نظرمی رسد که باید از رویدادنگری ها پرهیزیم و عوامل دیگری را درگیر کنیم. برای رسیدن به این هدف، افزون بر کمک گرفتن از حقوق و روابط بین الملل، از سه چارچوب نظری دیگر برای تحلیل یافته ها، بهره می گیریم که هر یک می توانند بر نقض بی طرفی ایران پرتوی جدید بیفکنند. هر سه نظریه، به روایت های تاریخی توجه می کنند؛ اما از دیدگاه تاریخ نویسان فراتر می روند. نخستین چارچوب، اهمیت مسئله ی تأثیر ژئوپلیتیک در جهت گیری مناسبات فرامرزی ایران است. می دانیم که جهت گیری ایران در دو جنگ جهانی، راهبرد بی طرفی بوده است؛ اما نقض هر دوی آن ها، نشان می دهد که «نقش ژئوپلیتیک، منفی» (اطاعت، ۱۳۸۵: ۲۱۰) بوده است.

پیش انگاشته ی این نظریه برای کشوری که در چهارراه جهانی قرار گرفته، چنین است:

هرگاه کشوری از یک موقعیت ژئواستراتژیک برخوردار باشد، نمی تواند خود را از تحولات جهانی دور نگه دارد و یا به عبارتی در انزوا قرار گیرد؛ زیرا به ناچار بخشی از یک استراتژی نظامی خواهد بود و باید سعی کند با درک این موقعیت، از آن به نفع منافع ملی به نحو مطلوبی استفاده کند (اطاعت، ۱۳۸۵: ۲۱۹).

چارچوب نظری دوم، تعیین مدل بازدارندگی در مناسبات فرامرزی ایران است و با این

مفروض آغاز می شود:

ایران در مرکز ثقل سیاست بین المللی و رقابت سیستمی قدرت های بزرگ قرار داشته و عنصر مهمی در چرخه ی جهانی قدرت بوده است و به همین سبب به دلیل محدودیت توان داخلی، میزان اثرگذاری محیط خارجی بر آن زیاد بوده است؛ لذا قدرت یا قدرت های بزرگ یکی از مهم ترین عناصر در طراحی سیستم بازدارندگی خارجی آن به

شمار می‌آمده است و در هر دوره‌ای که اراده‌ی داخلی برای طراحی سیستم مطلوب بازدارندگی ایران افزایش داشته، به تبع آن، میزان فشارهای خارجی نیز افزایش یافته‌اند (قاسمی، ۱۳۸۶: ۹۹).

چارچوب نظری سوم، از نظریه‌های چرخه‌ای قدرت در سیستم بین‌المللی آغار می‌کند و نشان می‌دهد که سال‌های منتهی به جنگ جهانی اول، دوره‌ی آشفتگی در سیاست جهانی بوده است و سال‌های پس از جنگ اول جهانی، عصر فرارسیدن مداخله‌جویی‌های قدرتمندانه است که این بار افزون بر اشغال، به ایران به صورت مستقیم حمله می‌شود. از این دیدگاه، رفتارهای هژمون نظام بین‌الملل بر اساس چرخه‌های بلند در دوران گوناگون مورد توجه قرار می‌گیرد و نشان داده می‌شود که «ایران در تمامی دوره‌ها، در معرض چرخه‌ی جهانی قدرت قرار داشته است و قدرت‌های مهم در چرخه‌ی مذکور نیز از ابزارهای مختلف مانند اتحاد، ائتلاف، جنگ، کودتا، شورش، تهدیدات سرزمینی، پایگاه‌سازی و سد نفوذ بهره برده‌اند» (همان: ۸۳).

نخستین عامل برای حفظ استراتژی بی‌طرفی، تضمین بی‌طرفی اعلام شده توسط قدرت‌های بزرگ است. در جنگ اول، روسیه به دلیل گستردگی جبهه‌هایش در اروپا و منافع خود در ایران و انگلیس به دلیل آسیب‌پذیری هند و منافع گسترده‌ی سیاسی و اقتصادی خود در ایران، به‌ویژه نفت و بیم از گشودن جبهه‌های جدید، خواهان بی‌طرفی ایران بودند؛ اما در عمل از چند ماه پیش از شروع جنگ، اعمال نفوذ ابرقدرت‌ها به حد افراط رسیده بود. روس‌ها که از سال ۱۹۰۹ در شمال ایران حضور نظامی داشتند و حتی از مردم مالیات می‌گرفتند، با شروع جنگ، عملیات نظامی خود را آغاز کردند؛ در حالی که متحدین (آلمان و عثمانی) نیز برای دستیابی به چاه‌ها و تأسیسات نفتی جنوب ایران، برپا کردن طغیان در افغانستان، هند، آسیای مرکزی و قفقاز، برای کاستن از فشار جبهه‌ی اصلی جنگ در اروپا، در پی کشاندن ایران به جنگ بودند (ملایی‌توانی، ۱۳۷۸: ۵۸-۶۱). ترک‌ها از ابتدای جنگ، نیروهای خود را در مرز مستقر کردند و از آغاز اکتبر ۱۹۱۴ مناطق مرزی کنار دریاچه‌ی ارومیه را اشغال کردند. انگلیسی‌ها که به‌ظاهر با بی‌طرفی ایران موافقت کرده بودند، در عمل به این سیاست احترام نگذاشتند.

توسعه‌ی فعالیت انگلیس و روسیه در ایران، فعالیت مأموران آلمانی را بیشتر کرد؛ به گونه‌ای که ایران پی در پی نسبت به حضور قوای بیگانه اعتراض و سیاست بی طرفی خود را گوشزد می کرد. عدم تضمین بی طرفی از طرف یکی از ابرقدرت‌ها زمینه را برای حضور قدرت‌های دیگر فراهم کرد. در جنگ جهانی دوم، انگلیس و شوروی از سیاست بی طرفی ایران ابراز رضایت کردند. روسیه، ابتدا با سیاست بی طرفی ایران موافق بود؛ زیرا بیم داشت که از ایران به عنوان پایگاهی علیه آن کشور استفاده کنند. دولت آلمان نیز چون روابط خوبی با ایران داشت، سیاست حفظ وضع موجود را ترجیح می داد و با بی طرفی ایران موافق بود؛ گرچه این سیاست کمال مطلوب دولت آلمان نبود. قدرت‌های بزرگ در هر دو جنگ در ابتدا سیاست بی طرفی ایران را پذیرفتند؛ اما از اواسط سال ۱۹۴۱ دولت ایران را به همکاری با آلمان متهم کردند و اصرار کردند که دولت ایران رابطه‌ی خود را با آلمان قطع کند؛ بنابراین زمینه برای حضور انگلیس و روسیه در ایران فراهم شد.

جنگ جهانی اول	جنگ جهانی دوم
حضور روس‌ها در شمال ایران از سال ۱۹۰۹ عدم احترام انگلیسی‌ها به سیاست بی طرفی گسترش مداخله‌ی انگلیس و روسیه در ایران حضور نظامی هم‌زمان عثمانی، روسیه، آلمان و انگلستان در ایران	زمینه‌سازی همکاری ایران با آلمان در جنگ جهانی دوم برای حضور انگلیس و روسیه در ایران موقعیت ژئواستراتژیک بی‌همتای ایران حضور آمریکا به همراه دو نیروی متفق سابقه‌دار در ایران

جدول ۲: عدم تضمین بی طرفی توسط قدرت‌های بزرگ

عامل دوم در حفظ بی طرفی، توان مقاومت دولت بی طرف در حفظ راهبرد برگزیده شده است. در نقض بی طرفی ایران، دولت زمینگیر شد و کمابیش از عهده‌ی هیچ کاری بر نمی آمد؛ به گونه‌ای که ناهماهنگی مجلس و دولت در مقابله با قدرت‌های خارجی زمینه را برای ضعف حکومت ایران در جنگ جهانی اول فراهم کرد. این امر فرصت را به روسیه و عثمانی داد تا قوای خود را در آذربایجان متمرکز کنند. همین صف آرایی، مانعی در

برابر بی‌طرفی ایران بود؛ بدین ترتیب فتور دولت ایران، در اعمال حقوق حاکمیتش بر سرزمین، به ناتوانی در نگه داشتن استراتژی بی‌طرفی منجر شد و زمینه را برای اشغال ایران فراهم کرد. در جنگ جهانی دوم نیز با توجه به ضعف حکومت ایران، بی‌طرفی در گرو هر چه مسلح‌تر شدن ارزیابی می‌شد. اوضاع اقتصادی دوران اشغال ایران نیز وخیم شد: ملت گرفتار تنگی و گرانی نرخ‌ها،... دولت را مجبور به چاپ کاغذ کردند و خریدهای خودشان را به پول مملکت برگزار کردند و گفتند در مقابل، طلا ذخیره کرده آخرسر قرض خودمان را می‌پردازیم. مقداری هم طلا به بانک رساندند. مبالغ گزاف طلبکار ماندیم، که روسیه در مقابل تا امروز که ۲۹ مارس ۱۹۴۸ است کراوغلی می‌خواند و آمریکا جنس می‌پردازد غالب بی‌مصرف. هنوز نرخ‌ها بالاست؛ مردم در زحمت و نگرانی (هدایت، ۱۳۷۵: ۴۲۶).

اوضاع اقتصادی از هم گسیخته‌ی ایران، به کاهش ارزش پول، بسط عرضه‌ی پول و انتشار اسکناس و اعطای وام به انگلیس و شوروی منجر شد. سرانجام دولت برای بازپرداخت وام‌ها، به نیروی سوم در جهت بازسازی اوضاع اقتصادی‌اش گرایش پیدا کرد که این خود عاملی برای نقض بی‌طرفی بود.

جنگ جهانی اول	جنگ جهانی دوم
ضعف (نظامی، سیاسی و اقتصادی) حکومت مرکزی ایران در نگه داشتن استراتژی بی‌طرفی به عنوان فراهم‌کننده‌ی فرصت حضور روسیه و عثمانی در آذربایجان	گرایش حکومت ایران به حفظ بی‌طرفی از طریق قدرتمندسازی نیروی مسلح همراهی با آلمانی‌ها و کسب حمایت از آن‌ها که زمینه‌ساز نقض خودبه‌خود بی‌طرفی بود ضعف اقتصادی حکومت مرکزی ایران در نگه داشتن استراتژی بی‌طرفی و فراهم شدن زمینه برای گرایش به نیروی دیگر

جدول ۳: ناتوانی دولت ایران در مقاومت برای حفظ استراتژی برگزیده‌شده‌ی بی‌طرفی

در الگوی هالستی، دولت بی طرف نباید اجازه دهد که قدرت‌های خارجی از خاکش برای مقاصد نظامی استفاده کنند. اقدامات جنگی روس‌ها در خاک ایران در جنگ اول، باعث شد زمینه برای حضور عثمانی و انگلستان، حتی بعد از تخلیه‌ی قوای روس، فراهم شود. در جنگ دوم، پس از حمله‌ی آلمان به شوروی، ایران اهمیت سوق‌الجیشی کسب کرد. دلیل اول داشتن خطوط ارتباطی مناسب برای ارسال کمک به شوروی بود که راهی کوتاه و امن محسوب می‌شد؛ به گونه‌ای که از نظر بریتانیایی‌ها، حیاتی بودن مسئله ایجاب می‌کرد که در صورت عدم همکاری ایران با متفقین، دولت ایران به زور وادار به پذیرش شود. دلیل دیگر این بود که ایران مانند پلی ارتباط انگلیسی‌ها را با هندوستان و نقاط امپراتوری دیگر برقرار می‌کرد.

جنگ جهانی اول	جنگ جهانی دوم
اقدامات جنگی روس‌ها در خاک ایران زمینه‌ساز حضور قدرت‌ها، به‌ویژه فراهم آمدن بهانه برای عثمانی‌ها و سپس افزون‌خواهی آلمانی‌ها	استفاده از خاک ایران برای ارسال کمک به شوروی، با هدف ممانعت از سقوط شوروی و به‌ویژه جلوگیری از سقوط چاه‌های نفت قفقاز

جدول ۴: اجازه دادن اجبار آمیز به قدرت‌های خارجی در استفاده از خاک ایران برای انجام مقاصد نظامی

اصل رفتار برابر و مساوی با متخاصمین، از دیگر معیارهای حفظ بی طرفی است. دولت بی طرف باید با متخاصمان رفتار یکسان داشته باشد و در روابط غیرنظامی نیز بدون تبعیض رفتار کند. ایران در آغاز جنگ اول، صاحب دولت فروپاشیده‌ای بود که توان رفتار در برابر قدرت‌های دیگر را نداشت. نظام مشروطیت جاگیر نشده بود و هم‌چنان انگلستان و روسیه، قدرت‌های بلامنازع صحنه‌ی سیاست و قدرت در ایران بودند؛ به طوری که با قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ ایران را تقسیم کرده بودند. در بحبوحه‌ی جنگ اول، بسیاری از رجال ایرانی، از باب نفرت از پیشینه‌ی روس و انگلیس در ایران، رو به آلمانی‌ها و عثمانی‌ها آورده بودند که اولی صنعت و پیشرفت تکنولوژیک خیره‌کننده داشت و

گذشته‌ی بدی در ایران نداشت و دیگری پان‌اسلامیسم و اتحاد جهان اسلام را به یاد ایرانیان می‌انداخت. ایرانیان پیش از آغاز جنگ جهانی دوم، علاقه‌ی کمابیش گسترده‌ای به ژرمن‌ها پیدا کرده بودند که به سرعت هم گسترش می‌یافت. روابط بازرگانی خارجی ایران با آلمان از سال ۱۹۳۵ رشد فزاینده‌ای داشت. مسئله‌ی هند برای بریتانیا چنان مهم بود که نمی‌توانست نفوذ تدریجی آلمانی‌ها را در ساختار سیاسی و اقتصادی ایران نادیده انگارد.

جنگ جهانی اول	جنگ جهانی دوم
دولت ناتوان (مداخله‌پذیر و نفوذپذیر) مرکزی به همراه شکل‌گیری اندیشه‌های آلمان‌دوست در میان نخبگان ایرانی و تبدیل ایران به چهارراه مرافعه‌ی چهار قدرت بزرگ در جنگ	رشد فزاینده‌ی روابط بازرگانی خارجی ایران با آلمان به همراه کاهش مراوده‌های معمول بازرگانی، نظامی و صنعتی با بریتانیا و روسیه و بیم از چیرگی آلمانی‌ها بر قفقاز، عراق و افغانستان و تصرف هند

جدول ۵: اصل رفتار برابر و مساوی با متخاصمین توسط دولت بی‌طرف

۷. نتیجه‌گیری

بی‌طرفی ایران در جنگ‌های جهانی اول و دوم، هیچ‌یک از انواع بی‌طرفی‌ها (موقت، مسلحانه، دائم و مطلق) نبود؛ چون با وضعیت سیاسی، نظامی، استراتژیک و ژئوپلیتیک ایران صدق نمی‌کرد. تکالیف دولت بی‌طرف، یعنی خودداری کردن و جانب‌داری نکردن، از سوی دولت ایران نمی‌توانست رعایت شود؛ زیرا ایران برای رهایی از استعمار روسیه و بریتانیا، نیم‌نگاهی به آلمانی‌ها در هر دو جنگ و عثمانی‌ها در جنگ نخست داشت و به‌ویژه در جنگ جهانی دوم، رفتارش با طرف‌های متخاصم که نبردها در اروپا و خارج از اروپا، از سال ۱۹۳۰ آغاز شده بود، برابرخواهانه نبود. در تمایز پیش گفته میان بی‌طرفی و گرایش به بی‌طرفی، بی‌طرفی ایران در هر دو جنگ، از نوع دوم بود که بسیار و باشتاب نقض شد.

نگه داشتن بی طرفی از منظر روابط بین الملل و حقوق بین الملل	وضع بی طرفی ایران در جنگ جهانی اول	وضع بی طرفی ایران در جنگ جهانی دوم
عدم استفاده از سرزمین به عنوان پایگاه عملیات نظامی از سوی طرف های متحارب	وقوع عملی و بهره گیری از سرزمین ایران از سوی قدرت های درگیر	وقوع عملی و بهره گیری از سرزمین ایران از سوی قدرت های درگیر
عدم ارائه ی کمک نظامی به طرف های متخاصم	ناتوانی ذاتی دولت مرکزی ایران در کمک نظامی به قدرت های درگیر به همراه تمایل پراکنده ی برخی نخبگان در مدد رسانی به عثمانی و آلمان	تمایل اندک به کمک به آلمانی ها به همراه تصرف قدرتمندانه ی خاک ایران و تقاضای فوری ایران برای ترک مخاصمه
عدم تشکیل اتحاد های نظامی با دیگر دولت ها در دوران صلح	ناتوان از تشکیل اتحاد نظامی و تقسیم ایران به مناطق نفوذ	ممانعت قدرت های بزرگ از درگیر شدن دولت ایران با مقوله ی اتحاد نظامی
متقاعد کردن دولت های دیگر به سود مند بودن استراتژی بی طرفی برای منافعشان	ناتوانی دولت مرکزی ایران در متقاعد سازی دیگران	ناتوانی دولت مرکزی ایران در متقاعد سازی دیگران
اجتناب از درگیری نظامی با قدرت های بزرگ و بحران های موجود در همسایگی	ناتوان از درگیری با قدرت های بزرگ و همسایگان	ناتوان از درگیری با قدرت های بزرگ و همسایگان
مقاومت در برابر تهاجم یا فشار قدرت های خارجی برای استفاده از سرزمین	ناتوانی ارتش نامنظم و ضعیف ایران	قدرتمندی فوق العاده ی ارتش شوروی و انگلستان
عدم شرکت در جنگ ها	عدم شرکت خود خواسته در نبردها	عدم شرکت خود خواسته در نبردها

<p>عدم تجهیز و فراهم کردن تسهیلات نظامی به نفع یکی از متخاصمین</p>	<p>ناتوانی ذاتی ایران در تجهیز قدرت‌های برتر</p>	<p>ناتوانی ذاتی ایران در تجهیز قدرت‌های برتر</p>
<p>منع حمل وسایل جنگی قاچاق</p>	<p>پذیرش ممانعت از قاچاق به دلیل ضعف ذاتی دولت مرکزی به همراه قاچاق اسلحه و مهمات توسط آلمانی‌ها</p>	<p>قدرتمندی نفوذ شوروی و انگلستان در ایران به مثابه‌ی مانعی برای قاچاق به همراه انعقاد پیمان سه‌جانبه</p>
<p>اصل رفتار برابر و مساوی با متخاصمین</p>	<p>ناتوانی دولت مرکزی در اتخاذ هرگونه رفتار (برابانه یا نابرابرانه) در مقابل قدرت‌های درگیر</p>	<p>نابرابری رفتار دولت مرکزی با یکی از طرفین مخاصمه</p>
<p>منع ارائه‌ی اطلاعات نظامی به متخاصمان</p>	<p>ناتوانی دولت مرکزی ایران به همراه کمک‌های غیررسمی برخی نخبگان سیاسی و نظامی ایران به آلمانی‌ها و عثمانی‌ها</p>	<p>در اختیار گرفتن همه‌ی مقدرات نظامی کشور با عقد پیمان سه‌جانبه توسط متفقین</p>
<p>تمکین به تدابیر کنترل‌کننده‌ی کشتی‌های جنگی متخاصم</p>	<p>نبود جنگ دریایی (زمینی بودن عرصه‌ی نبرد عثمانی و آلمان با روسیه و ایران در غرب کشور) به همراه نبود نیروی دریایی در ایران</p>	<p>تسلیم مطلق نیروی دریایی ایران به همراه نابودی بسیار سریع ناوگان ایران و در اختیار گرفتن همه‌ی مقدرات نظامی کشور با عقد پیمان سه‌جانبه توسط متفقین</p>

جدول ۶: نقض بی‌طرفی ایران در دو جنگ جهانی در چارچوب الگوی درهم‌کرد

روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل

منابع

- آبادیان، حسین. (۱۳۸۵). «قدرت‌های بزرگ و اشغال ایران در جنگ جهانی دوم». **تاریخ روابط خارجی**. س ۷. ش ۲۸. پاییز. صص ۱۳۷-۱۷۱.
- آبادیان، حسین. (۱۳۹۰). «آمریکا و اهمیت نظامی ایران در جنگ جهانی دوم». **تاریخ روابط خارجی**. س ۱۲. ش ۴۷. تابستان. صص ۱-۳۰.
- آقاحسینی، علیرضا. (۱۳۸۵). «شالوده‌شکنی منطق درونی سیاست بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی دوم از نگاهی دیگر». **تاریخ روابط خارجی**. س ۷. ش ۲۹. زمستان. صص ۱۱۵-۱۳۹.
- اتابکی، تورج. (۱۳۸۷). **ایران و جنگ جهانی اول: میدان نبرد قدرت‌های بزرگ**. تهران: ققنوس.
- اطاعت، جواد. (۱۳۸۵). **ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران**. تهران: انتخاب.
- الهی، همایون. (۱۳۶۹). **اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- باست، اولیور. (۱۳۷۷). **آلمانی‌ها در ایران: نگاهی به تحولات ایران در جنگ جهانی اول بر اساس منابع دیپلماتیک فرانسه**. ترجمه‌ی حسین بنی‌احمد. تهران: شیرازه.
- بلدسو، رابرت و بولسلاو آدام بوسچک. (۱۳۷۵). **فرهنگ حقوق بین‌الملل**. ترجمه‌ی بهمن آقایی. تهران: گنج دانش.
- بیات، کاوه. (۱۳۶۹). **ایران و جنگ جهانی اول: اسناد وزارت داخله**. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- ----- (۱۳۹۱). **ستون پنجم: گوشه‌ای از فعالیت‌های عوامل آلمان بر اساس اسناد محرمانه‌ی بریتانیا (ایران، ۱۳۲۴-۱۳۳۰)**. تهران: جهان کتاب.
- تبرائیان، صفاءالدین. (۱۳۷۱). **ایران در اشغال متفقین، مجموعه‌ی اسناد و مدارک: ۱۳۲۴-۱۳۱۸**. تهران: رسا.
- ترکمان، محمد. (۱۳۷۰). **اسناد نقض بی‌طرفی ایران در شهریور ۱۳۳۰: سیاست خارجی در آستانه‌ی اشغال**. تهران: کویر.

- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۸۰). «نقش ژئواستراتژیک ایران در جنگ جهانی دوم». **تاریخ روابط خارجی**. س ۲. ش ۹. زمستان. صص ۶۱-۷۲.
- ذوقی، ایرج. (۱۳۶۸). **تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ: ۱۹۲۵-۱۹۰۰**. تهران: پازنگ.
- ذوالعین، پرویز. (۱۳۷۷). **مبانی حقوق بین‌الملل عمومی**. تهران: وزارت امور خارجه.
- راجرز، آنتونی و پل مالرب. (۱۳۸۲). **قواعد کاربردی حقوق جنگ‌های مسلحانه**. ترجمه‌ی کمیته‌ی ملی حقوق بشردوستانه. تهران: امیرکبیر.
- روسو، شارل. (۱۳۷۴). **حقوق جنگ‌های مسلحانه**. ج ۲. ترجمه‌ی سیدعلی هنجنی. تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی.
- رونوون، پی‌یر. (۱۳۵۷). **بحران‌های قرن بیستم**. ترجمه‌ی احمد میرفندرسکی. ج ۲. تهران: دانشگاه ملی.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۷۳). **حقوق جنگ**. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۸۰). **حقوق جنگ (حقوق بین‌الملل جنگ‌های مسلحانه)**. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- فروتن، مصطفی. (۱۳۶۶). «مسئله‌ی بی‌طرفی و توقیف و بازرسی کشتی‌های تجاری در ارتباط با جنگ تحمیلی». **سیاست خارجی**. ش ۳. تیر- شهریور. صص ۵۷۳-۵۹۲.
- فیورانی، والریا پیاچنتینی. (۱۳۸۰). «جایگاه استراتژیک ایران در جنگ جهانی اول». ترجمه‌ی مریم بهرامیان. **تاریخ روابط خارجی**. س ۲. ش ۹. زمستان. صص ۳۷-۶۰.
- قاسمی، علی. (۱۳۹۱). «سیاست قدرت‌های بین‌المللی در برابر دولت و جریان‌های سیاسی و اجتماعی طی جنگ جهانی دوم». **تاریخ روابط خارجی**. س ۱۳. ش ۵۰. بهار. صص ۱۱۵-۱۳۹.
- قاسمی، فرهاد. (۱۳۸۶). «نگرشی تئوریک بر طراحی مدل بازدارندگی سیاست خارجی ایران». **ژئوپلیتیک**. س ۳. ش ۱. پیاپی ۷. بهار. صص ۹۷-۱۲۷.
- ----- (۱۳۸۸). «نظریه‌های چرخه‌ای و نگرشی تحلیلی در مورد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در سیستم نوین بین‌الملل». **رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**. ش ۱۷. بهار. صص ۶۹-۱۰۰.

- قوام، سید عبدالعلی. (۱۳۸۸). **اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل**. تهران: سمت.
- گنج بخش زمانی، محسن. (۱۳۸۵ الف). «تحلیل اشغال ایران در جنگ جهانی دوم در چارچوب اهداف و استراتژی‌های کلان متفقین (انگلیس و شوروی)». **تاریخ روابط خارجی**. س ۸ ش ۳۰. بهار. صص ۱۴۳-۲۰۲.
- ----- (۱۳۸۵ ب). «حضور آلمانی‌های مقیم ایران بهانه‌ای برای اشغال ایران در جنگ جهانی دوم». **تاریخ روابط خارجی**. س ۷ ش ۲۸. پاییز. صص ۱۹۹-۲۶۱.
- لوفت، پل. (۱۳۸۰). «سیاست بریتانیا در شرق ایران طی جنگ جهانی اول». ترجمه‌ی مریم بهرامیان. **تاریخ روابط خارجی**. س ۲ ش ۷ و ۸ تابستان و پاییز. صص ۶۵-۱۱۵.
- لیتل فیلد، هنری ویلسون. (۱۳۸۱). **تاریخ اروپا از ۱۸۱۵م به بعد**. ترجمه‌ی فریده قره‌چه‌داغی. تهران: علمی و فرهنگی.
- مابری، جیمز فردریک. (۱۳۶۹). **عملیات در ایران (جنگ جهانی اول: ۱۹۱۴-۱۹۱۸)**. ترجمه‌ی کاوه بیات. تهران: رسا.
- مجد، محمدقلی. (۱۳۹۰). **انگلیس و اشغال ایران در جنگ جهانی اول**. ترجمه‌ی مصطفی امیری. تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری. (۱۳۸۹). **اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ج ۱: تحمیل پیمان سه‌جانبه، اعلان جنگ به آلمان، تصرف اماکن و اموال**. تهران: خانه‌ی کتاب.
- ----- (۱۳۸۹). **اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ج ۲: سانسور و مداخله در امور پولی و مالیاتی**. تهران: خانه‌ی کتاب.
- ----- (۱۳۸۹). **اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ج ۳: راه‌ها، راه آهن و فرودگاه‌ها، قطع درختان، نان و غله، مهاجرین لهستانی در ایران**. تهران: خانه‌ی کتاب.

- (۱۳۹۰). **اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ج ۴: قتل، تعدی، تجاوز و نقض حاکمیت**. تهران: خانه‌ی کتاب.
- (۱۳۹۰). **اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ج ۵: بازداشت و تبعید**. تهران: خانه‌ی کتاب.
- ملایی توانی، علیرضا. (۱۳۷۸). **ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول**. تهران: ققنوس.
- نظام‌مافی، رضاقلی. (۱۳۶۳). **کتاب سبز**. تهران: نشر تاریخ ایران.
- نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۸۸). **جامعه‌شناسی بی‌طرفی و روان‌شناسی انزوگرایی در تاریخ دیپلماسی ایران**. چ ۳. تهران: وزارت امور خارجه.
- وری، پیترو. (۱۳۸۴). **فرهنگ حقوق بین‌الملل جنگ‌ها مسلحانه**. ترجمه‌ی سیامک کرم‌زاده و کتابیون حسین‌نژاد. تهران: سرسم.
- هالستی، کالوی جاگوی. (۱۳۷۳). **مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل**. ترجمه‌ی بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری. تهران: وزارت امور خارجه.
- هدایت، مهدی‌قلی. (۱۳۷۵). **خاطرات و خطرات**. چ ۶. تهران: زوار.